

بررسی آموزه صورت فکریه در تصوف

مرتضی غیبی^۱

چکیده

مراقبه و تمرکز در سنت تصوف که معمولاً تحت عنوان «فکر» یا «تصور صورت مرشد» یا «رابطه» مطرح می‌شود، یکی از بحث‌برانگیزترین و در عین حال از ارکان اساسی آداب سیروسلوک صوفیانه به شمار می‌رود. این روش که از دیرباز در میان طریقت‌های صوفیه رایج بوده، جایگاهی برجسته در فرایند تربیت معنوی و نیل به کمال نفسانی داشته است. بر همین اساس، مشایخ بسیاری بر ضرورت حاضر ساختن تصویر و حضور معنوی مرشد در ذهن و قلب مریدان خود تأکید کرده‌اند. این توصیه حتی به اعمال عبادی همچون نماز نیز تعمیم یافته است، به گونه‌ای که مریدان به نگر داشتن تصویر ذهنی مرشد در تمامی احوال توصیه شده‌اند. نوشتار حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، تلاش می‌کند تا ضمن تبیین این آموزه و تشریح مبانی، اهداف و کارکردهای آن، زمینه‌های گوناگون تأثیرگذاری آن را ارزیابی کند.

۱. دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم، پژوهشگر مطالعات عرفان و تصوف.

همچنین، مقاله به بررسی انتقادات و چالش‌های مطرح‌شده در این زمینه می‌پردازد و تلاش دارد با بازخوانی نقدهای وارده، جایگاه این آموزه را نسبت با تعالیم ثقلین روشن کند. از جمله محورهای اصلی پژوهش، تحلیل نگرش‌های مختلف درباره ارتباط تصور مرشد با جنبه‌های توحیدی عبادت است که در سنت‌های مختلف اسلامی، موضوعی حساس و بنیادین تلقی می‌شود. هدف این مطالعه، فراهم آوردن درکی دقیق‌تر از جایگاه آموزه «فکر» در تصوف و بازنمایی نقاط قوت و ضعف آن در چارچوب مبانی دینی است. این بررسی نشان می‌دهد در عین حال که تصور مرشد می‌تواند به‌عنوان ابزاری تربیتی در سیر و سلوک عرفانی نقش ایفا کند، از منظر آموزه‌های قرآنی و حدیث، نقدهای قابل توجهی بر این آموزه وارد شده است و حتی برخی از صوفیان التزام به این آموزه در عبادات را دارای شبهه شرک دانسته‌اند.

کلیدواژه‌ها: تصوف، خیال، صورت فکریه، صورت مرشد، فکر، نفی خواطر.

مقدمه

فکر در لغت به معنای تأمل و اندیشیدن است. واژه تفکر از مصدر فکر مشتق شده است. جوهری در صحاح می‌نویسد: «التفکر، التأمل و الاسم الفکر و الفکره و المصدر الفکر بالفتح».^۱ «فکر» در اصطلاح عرفا و صوفیه، به معنای تخیل فعال یا تمرکز بر موضوعی خاص (نظیر تمرکز بر تنفس، شمع، یا مانترا و ذکر) است. «لافکری» به معنای رها شدن از هر اندیشه و فکر است. به تعبیری می‌توان گفت: «فکر و تمرکز»، مقدمه رسیدن به «لافکری» است. پس برخلاف آنچه در وهله اول گمان می‌شود، «فکر در تصوف» به معنای تفکر و اندیشیدن نیست؛ زیرا تفکر نوعی سیر در معلومات برای دست یابی به مجهولات یا تدبر در موضوعات مختلف است؛^۲ اما در آموزه «فکر» در تصوف، چنین سیر و تکاپویی دنبال نمی‌شود و بالعکس، نوعی ایستایی، توقف و سکون به جهت مرکزیت بخشیدن به قوای ذهنی، جایگزین حرکت فکری می‌شود.

۱. جوهری، تاج اللغة و صحاح العربیة، جزء ۳، ذیل ماده تفکر.

۲. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۴۸.

در آموزه فکر، درویش باید بر چه موضوعی تمرکز کند و توجه خود را معطوف به کدام حقیقت کند؟

در غالب جریان‌های صوفیه، تمرکز بر «صورت مرشد» به‌عنوان یک دستورالعمل خاص سلوکی به مریدان سپرده می‌شود، به طوری که در برخی مکاتب، «تصور صورت مرشد» تنها مصداق فکر دانسته شده و این مسئله در وصول به کمال، موضوعیت پیدا می‌کند و دیگر صرفاً ابزاری برای تمرکز قوای فکری نیست. سلطان محمد گنابادی می‌گوید:

«مقصود از ذکر، یاد مذکور و منظور از فکر، به نظر آوردن صورت مرشد است».^۱

«مراقبه» و «ریاضت»، دو رکن اساسی سیروسلوک در مکاتب مختلف عرفانی دنیا از جمله جریان تصوف محسوب می‌شوند و نقش اساسی در دستیابی به تجربه‌های عرفانی و حالت برون‌فکنی و انخلاع دارند.^۲ مراقبه انواع و اقسام مختلفی دارد که «مدیتیشن»،^۳ «مشاهده»^۴ و «تمرکز»^۵ از جمله آن‌هاست. در مکاتب مختلف عرفانی، مراقبه «تمرکز ذهنی» کلید دسترسی به بینش درونی و فهم ناشناخته‌های روحی و ذهنی دانسته می‌شود. این مکاتب باور دارند که وقتی ذهن بتواند به نقطه‌ای از تمرکز کامل برسد، پرده‌های حائل میان انسان و حقایق نادیدنی هستی از میان برداشته می‌شود. تصوف نیز همانند سایر جریان‌های عرفانی، به این اصل وفادار است و در کنار ریاضت، تمرکز را دنبال می‌کند و آن را «فکر» نامیده و یا مطابق برخی تعابیر، از آن باعنوان «رابطه با شیخ»، «غلبه بر سلطان وهم»، «نفی خواطر» یا «صورت فکریه» یا «تصور صورت مرشد» یا «ذکر و فکر» یاد می‌کند.

صوفیان، «فکر» یا «صورت فکریه» را راهی برای خودشناسی و معرفت به نفس می‌دانند. از آنجا که سلوک صوفیانه عموماً سلوکی درونی و انفسی است و سالک در این مسیر اغلب به سیر در مراتب «خیال» می‌پردازد و می‌کوشد که از «خیال متصل» به «خیال

۱. گنابادی، سلطان حسین، مجمع السعادات، ص ۲۲۴.

۲. ابن عربی، محی‌الدین، فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۲۸۹.

3. Meditation

4. observation

5. Concentration Meditation

منفصل» راه یابد، بحث «فکر» به عنوان سازوکاری برای تمرکز حواس و به دست گرفتن زمان خیالات، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در ساختار سلوک صوفیانه برخوردار است.^۱ در بحث از پیشینه پژوهش، می‌توان به مقاله‌ها و آثاری اشاره کرد که در حیطه پیرامونی همین موضوع نگاشته شده است. مرتضی کربلایی در کتاب «درآمدی بر فقه طریقت فقه السلوک: تحقیق صورت فکریه در عرفان اسلامی»^۲ به تفصیل از موضوع تصور صورت مرشد و مبانی آن سخن گفته و تاریخچه این موضوع را با نگاه توصیفی ذکر می‌کند. همچنین در موضوع نفی خواطر که از جهاتی با آموزه صورت فکریه مرتبط است، مقاله‌هایی نوشته شده است نظیر «چیستی و چرایی نفی خواطر در عرفان اسلامی»^۳ از قربان ولینی محمدآبادی و حوریه هاشمی کوچک‌سرایبی؛ اما وجه تمایز این نوشتار با آثار پیشین: اولاً تمرکز بر موضوع صورت فکریه و بررسی اهداف و مبانی آن و ثانیاً حاکم بودن نگاه انتقادی و تحلیلی در بررسی موضوع مزبور است.

پیشینه تاریخی آموزه صورت فکریه

برای بررسی پیشینه موضوع فکر و یافتن سرچشمه‌های آن در تصوف، باید به موضوع «ارتباط قلبی مرید با مرشد» و همچنین بحث «خواطر» رجوع کرد.

در نگرش متصوفه، مرید برای رسیدن به حقیقت با مرشد طریقت بیعت می‌کند و سرسپرده او می‌گردد و تمام همت و توجه خود را معطوف به جلب رضایت و محبت او می‌کند. تنها در این صورت است که مرید می‌تواند از روحانیت و باطن شیخ، مدد گرفته و به همت و هدایت این روحانیت، مراحل و منازل سلوک عرفانی را پشت سر بگذارد. جنید بغدادی از نخستین کسانی است که موضوع توجه به مرشد را در میان آموزه‌ها و دستوراتش به مریدان می‌توان یافت. جنید، هشت قاعده سلوکی برای مریدان وضع کرده

۱. دماوندی، عبدالرحیم، شرح اسرار اسماء الحسنی، ص ۸۰۹.

۲. کربلایی، مرتضی، درآمدی بر فقه طریقت فقه السلوک: تحقیق صورت فکریه در عرفان اسلامی، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۴۰۰ش

۳. نشریه: پژوهشنامه ادیان، ۱۳۹۳، دوره: ۸، شماره: ۱۶، ص ۱۴۳-۱۶۳.

است که قاعده هفتم، «اتصال قلبی مرید به شیخ» است.^۱ این اتصال قلبی به تدریج، زمینه ساز تصور صورت مرشد گردید.

جنید می گوید:

«و أقرب الطرق إلى حصول المقصود دوام ربط القلب بالشيخ و استفادة علم الواقعات منه حتى یفنی تصرفه فی تصرف الشيخ؛^۲ نزدیکترین راه رسیدن مرید به مقصود در سیر و سلوک عرفانی، دوام اتصال قلب به شیخ است تا جائیکه این اتصال و ارتباط قلبی مرید با شیخ، منجر به فنای مرید در تصرف شیخ شود و ولایت شیخ تمام وجود سالک را فرا بگیرد».

از قرن سوم تا اوایل قرن ششم هجری ردپایی از آموزه ربط قلبی مرید به مراد دیده نمی شود تا اینکه اوایل قرن ششم هجری در آثار محمد غزالی (م ۵۰۵ق)^۳ و نجم الدین کبری (مقتول ۶۱۸ق)^۴ و سهروردی (م ۶۳۲ق)^۵ و عبدالقادر گیلانی (م ۵۶۱ق) این مباحث مجدداً مطرح می شود. به موازات بحث از ارتباط با مرید، یکی دیگر از مهم ترین مسائلی که در سلوک صوفیه بحث می شود، «خواطر» و «مراقبه» است. خاطر در لغت به معنای خطاب^۶ و اندیشه ای است که با شتاب بر قلب وارد می شود و در آن درنگ نمی کند.^۷ مشایخ صوفیه از همان قرن سوم به بعد،^۸ بر اهمیت و نقش خواطر در حصول تجارب عرفانی تأکید داشتند. آن ها بر این باور بودند که سالک در صورتی می تواند به تجارب ناب و عمیق از حقایق غیبی و ماورائی دست یابد که از قلب خود و خواطر قلب

۱. باید توجه داشت که از نظر تاریخی، نمی توان ثابت کرد قواعد مذکور را جنید شخصاً وضع کرده باشد. چه بسا این اندیشه در میان مشایخ تصوف بوده؛ ولی جنید نظام خاصی به آن ها داده باشد یا حتی این آموزه در قرن های بعد شکل گرفته باشد و برای تقویت آن، به جنید نسبت داده اند.

۲. احمد سرهندی، احمد بن عبدالاحد، المکتوبات، ج ۱، ص ۵۴۵.

۳. محمد غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۱۶۹.

۴. کبری، نجم الدین، سائر الحائر، ص ۴۴.

۵. سهروردی، شهاب الدین، عوارف المعارف، ص ۲۰۱.

۶. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، ج ۲، ص ۷۶.

۷. ابن فارس همدانی، معجم المقاییس فی اللغة، ج ۲، ص ۱۹۹.

۸. کلابادی، ابوبکر محمد بن ابراهیم، التعرف لمذهب اهل التصوف، ج ۱، ص ۸۹-۹۰؛ حکیم ترمذی، ابوعبدالله محمد بن علی، ثلاثة مصنفات للحکیم الترمذی، ج ۱، ص ۱۴۸.

مراقبه کند و آن را از هرگونه خاطری بزدايد. او همچنين بايد درباره‌های شیطانی و نفسانی هوشيار باشد و وجه تمایز هرکدام و ویژگی‌های خاصشان را بداند.^۱

اما راهی که برای مراقبه، حضور قلب و زدودن خواطر پیشنهاد می‌شد، «تصور صورت مرشد» بود به این صورت که مرید ابتدا با تصور صورت مرشد، تمام حواس و خطورات غیرارادی را متوجه موضوعی واحد کرده و بعد از آن، همان صورت واحد را نیز نفی می‌کرد تا به «نفی خواطر» می‌رسید. این چنین بود که بحث از خواطر و ارتباط قلبی با مرید، به شکل‌گیری موضوع تصور صورت مرشد منتهی گردید.^۲

از قرن هفتم به بعد، موضوع تصور صورت مرشد، باصراحت در کلمات مشایخ صوفیه مطرح می‌شود. خواجه محمد بن صدیق کججانی (م ۶۷۷ق) از نخستین کسانی است که به صراحت اعلام کرد که راه ارتباط قلبی مرید با مراد، صورت‌سازی ذهنی از چهره اوست.^۳ بعد از کججانی، مشایخ شاذلیه همچون ابن‌عطاءالله اسکندرانی (م ۷۰۹ق) این بحث را در آثار خود مطرح کردند^۴ و بعد از او، مشایخ نقشبندیه بیشترین اهمیت را برای موضوع فکر قائل شده و تأکید زیادی به آن داشتند و می‌توان گفت از طریق مشایخ نقشبندیه بود که این موضوع به کبرویان و نعمت‌اللهیان هم سرایت کرد و به تدریج، اصل مهم و اساسی از آداب طریقتی آن‌ها را تشکیل داد.

اهداف

درباره فواید و اهداف آموزه فکر می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

حصول کمال نفسانی

از منظر صوفیان، کمال انسانی نه امری صرفاً بیرونی، بلکه از سنخ «انفسی» است؛ یعنی، انسان برای دستیابی به کمال باید از درون خویش آغاز کند. این مسیر با معرفت به نفس، که همان خودشناسی در عمیق‌ترین سطح وجودی است، پیوندی ناگسستنی دارد. به باور ایشان، تنها از طریق شناخت نفس است که انسان می‌تواند به درک ذات الهی نائل شود؛ چراکه نفس، آینه‌ای است که جلوه صفات الهی را منعکس می‌کند.

۱. مکی، ابوطالب، قوت‌القلوب، ج ۱، ص ۲۴۱-۲۵۵.

۲. احمد سرهندی، احمد بن عبدالاحد، المکتوبات، ج ۱، ص ۵۴۵.

۳. الپلاسی شیرازی، حسن بن حمزه، تذکره خواجه محمد بن صدیق کججانی، ص ۸۵.

۴. احمد سرهندی، احمد بن عبدالاحد، المکتوبات، ج ۱، ص ۴۸۸.

فرایند معرفت به نفس، مستلزم آن است که انسان از قیدوبندهای عالم ماده و عناصر آن رهایی یابد و از محدودهٔ عوالم ناسوت و مادی، به سوی عوالم بالاتر و مجرد صعود کند. این حرکت، نه تنها حرکتی بیرونی، بلکه سلوکی درونی است. صوفیان، این فرایند را به منزلهٔ نوعی ارتقا از «عالم مثال» به «عالم عقل» می‌دانند؛ مسیری که با تمرکز و ریاضت میسر می‌شود.

یکی از نویسندگان معاصر، در این باره چنین آورده است:

«طریق مطلوب را برای راه معرفت نفس گفتند: چون نفس انسانی تا از عالم مثال خود نگذشته به عالم عقلی نخواهد رسید، و تا به عالم عقلی نرسیده حقیقت معرفت حاصل نبوده و به مطلوب نخواهد رسید... تا می‌تواند ذکر و فکر را ترک نکند که این دو جناح سیر آسمان معرفت است»^۱.

این عبارت، به خوبی بر اهمیت دو عنصر «فکر» و «ذکر» در سلوک انفسی تأکید دارد. در این دیدگاه، ذکر به مثابه نیرویی ملکوتی، ذهن را از پراکندگی‌های عالم مادی آزاد می‌کند و تمرکز لازم را برای صورت فکریه فراهم می‌آورد. صورت فکریه یا فکر نیز همان‌گونه که در بسیاری از منابع عرفانی تصریح شده است، نردبانی برای صعود از «عالم خیال» به «عالم عقل» است. بدین معنا که تا انسان از خیال عبور نکند، نمی‌تواند به معرفت حقیقی دست یابد.

صوفیان بر این باورند که نفس انسان به صورت بالقوه توانایی صعود به عوالم بالاتر را دارد؛ اما این توانایی تنها در پرتو مفهوم خیال و فکر محقق می‌شود.

اشراق و شهود

یکی از اهداف صوفیان از سیروسلوک عرفانی، دستیابی به قوه مکاشفه یا چشم برزخی و در مراتب بالاتر، قدرت بر انخلاع و برون‌فکنی^۲ است. پیران طریقت معمولاً با دو دسته از اعمال، مریدان را به این سمت سوق می‌دهند:

۱. ریاضت‌های جسمی^۳

۱. تبریزی، میرزا جوادآقا، رساله لقاءالله، ص ۲۷۰.

2. Out-of-body experience

۳. «فان معرفة الكشف لا تكون إلا بعد رياضة و مجاهدة.» (ابن عربی، محی‌الدین، الفتوحات المکیة (اربع مجلدات)، ج ۱، ص ۶۶۱).

که به معنای تحمل رنج و سختی‌های جسمی با تروک اربعه (ترک سخن، خواب، اجتماع و غذا) است.

۲. مراقبه‌های فکری و ذهنی (فکر)

مراقبه‌های فکری و ذهنی را که به منظور تضعیف قوای عقلی و تقویت قوه خیال دنبال می‌شود، در پیچه علوم شهودی می‌دانند.^۱

درویش به‌حدی بر یک نقطه تمرکز کرده و آن را به خود تلقین می‌کند که در خواب یا بیداری، مشهود او واقع شود و سپس به خیال خود اهل مکاشفه شده است.^۲ ملاسلطان گنابادی می‌گوید:

«و این هم مجرب است که هرچه را در خیال به تکرار درآورند صورت

آن چیز در خیال متمثل».^۳

ابن عربی همچنین به‌صراحت بیان می‌کند که روش صوفیه در دستیابی به مکاشفه، نفی خواطر و خالی کردن ذهن از هرنوع تصورات و خطورات است، به‌طوری که لوح ذهن کاملاً خالی شود:

«فإن الحق تعالی الذی نأخذ العلوم عنه یخلو القلب عن الفکر والاستعداد

لقبول الواردات؛ ما علوم را از حق تعالی، به خالی کردن دل از فکر، و

استعداد و آماده شدن برای پذیرش واردات می‌گیریم... . لذا حقایق را آن

گونه که هستند می‌دانیم و مارا هیچ شکی در هیچ مورد آن‌ها نمی‌باشد».^۴

کرامت و خوارق

از نتایج فکر، رسیدن سالک به مرتبه‌ای است که بتواند با خیال خود، دست به خلق و

۱. علاءالدوله سمنانی تصریح دارد که علوم کشفی، با نفی خواطر حاصل می‌شود: «علوم کسی اگر من جهت ترتیب المقدماتین است تعلیم است، اگر نیست کشفی است که بهسبب نفی خاطر و تصفیل آئینه دل به مصقله ذکر حق حاصل آمده و اگر کسی نیست، وهبی

است» (سمنانی، علاءالدوله، مجموعه مصنفات فارسی (بیان الاحسان لاهل العرفان)، ص ۲۰۱).

۲. ابن عربی، محی‌الدین، الفتوحات المکیة (اربع مجلدات)، ج ۲، ص ۴۸.

۳. گنابادی، سلطان محمد، بشارة المؤمنین، ص ۲۵۶.

۴. ابن عربی، محی‌الدین، فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۵۶.

تصرف در اشیای خارجی یا تصرف در ذهن مخاطب بزند.^۱ گفته‌اند:

«العارف یخلق بهمته ما یشاء».^۲

همان‌طور که تجمیع نور آفتاب، موجب سوزاندن کاغذ می‌شود، تجمیع حواس و تمرکز دادن به عقل نیز می‌تواند در اشیای خارجی و نفوس ضعیفه تأثیر بگذارد. ابن عربی معتقد است همه آدم‌ها با وهم خود انسان‌هایی را خلق می‌کنند که فقط در خیالشان وجود دارند و عارف با همت خود چیزهایی را خلق می‌کند که در خارج از نفس و محل هم‌تش هست.^۳

مشاهده و پذیرش اوهام

فایده دیگر، دیدن اوهام در عالم خارج و پذیرش آسان‌گزاره‌هایی است که شیخ به او القا کرده است. مدرسی چهاردهی می‌نویسد:

«در بُعد چهارم [عالم مثال] شخص به هر چه فکر کند وجود می‌یابد و اگر

قدرت روحی بیشتر داشته باشد، بهتر می‌تواند این اعمال را به جا آورد».^۴

یک موضوع خاص مانند وحدت وجود یا صاحب ولایت بودن مرشد، به اندازه‌ای مورد القا و تلقین و تکرار قرار می‌گیرد که مخاطب، آن خیال موهوم را واقعی می‌پندارد: «اگر سالک چند روزی، همه روز و شب فکر در این کند و بفهمد که هر چه خیال می‌کند و می‌بیند، خودش است و از خودش خارج نیست و این را ملکه کند، خودش را در عالم مثال می‌بیند؛ یعنی حقیقت عالم مثالش را می‌فهمد».^۵

مثلاً برای پذیرش وحدت وجود، ابتدا می‌گویند توهم کنید که هیچ شیئی در عالم نیست فقط خود شما هستید و توهم کنید تمام افعال از شما یا شیخ شما سر می‌زند. بعد با خود پندارید شما هم نیستید و همه چیز خداست؛ چنان‌که نوشته‌اند:

۱. اگر بر انسان امور روحانی از جهت دوام فکر صحیح و کم خوردن و کم خوابیدن و کم حرف زدن و ترک اموری که اقتضای بشری بود، بر او غلبه کند، در این هنگام هیكل او لطافت روحانی را به دست آورد، پس می‌تواند روی آب راه برود و در هوا پرواز کند و دیواری مانع او نمی‌شود و بعد مسافت شهرها او را دور نکند و در این هنگام روحش توان از میان بردن موانع را دارد که عبارت از اقتضاهای بشری است (جیلی، عبدالکریم، انسان کامل، ص ۲۹۴).

۲. ابن عربی، محی‌الدین، فصوص الحکم، ج ۲، ص ۸۱.

۳. همان، الفتوحات المکیه، ص ۸۸.

۴. مدرسی چهاردهی، نورالدین، اسیری تیسیم، ص ۷۵.

۵. همدانی، حسینی، چلچراغ سالکان، ص ۷۰.

«سالک... توجه به نفس خود بنماید تا کم کم تقویت شده به وطن مقصود برسد که حتی در حین تلاوت قرآن بر او منکشف شود که قاری قرآن خداست جل جلاله... تمام افعال در جهان خارج، استناد به ذات مقدس او دارد و می فهمد که فعل از او سر نمی زند، بلکه از خداست... در این مرحله سالک جز خدا را نخواهد شناخت، بلکه خدا خود را می شناسد و بس. ذات، ذات مقدس خداوند است»^۱.

استمداد از روحانیت و ولایت مرشد

در نگرش صوفیان، آنچه انسان در قوه خیال خود حاضر می کند، صرفاً یک تصور خیالی بی فایده نیست، بلکه تصویرسازی ذهنی، می تواند منجر به حقایقی در عالم خارج شود و تأثیر و تأثراتی از خود به جا گذارد؛ از جمله فواید تصور صورت مرشد در فکر این است که ارتباطی دو طرفه میان مرید و مراد برقرار می شود و هم مرید می تواند از باطن شیخ مدد بگیرد و هم مرشد می تواند قدرت ولایت و سرپرستی خود را بر او اعمال کند.^۲ علاءالدوله سمنانی می نویسد:

«شرط هفتم ربط دل است من حیث الارادة الكاملة الی اشتیاقه للولایة الشیخیه»^۳.

حسین تابنده می نویسد:

«عقیده صوفیه آن است که اگر انسان، مستغرق در ذکر و فکر حق شود به طوری که نسبت بدان مغلوب گردیده و سراپای او تحت تأثیر همان قوه واقع شود و آن حال ادامه پیدا کند، گاهی برای او مکاشفاتی دست می دهد و از جمله در مراحل ابتدایی، صورت شیخ راهنما متمثل می شود»^۴.

مطابق نگرش صوفیه، هر فیض و رحمت و خیری که به مرید برسد، به واسطه مرشد طریقت است که او قطب عالم آفرینش و حجة الله در زمین است و تصور صورت مرشد،

۱. طهرانی، محمدحسین، رساله لب اللباب، ص ۱۵۴-۱۵۸.

۲. محمد گنابادی: «بهترین اسبابی که قوت می دهد پیوند ولایت را، فکر مصطلح است که به نظر آوردن صورت مرشد به عمل یا بدون عمل باشد» (گنابادی، محمد، ولایت نامه، ص ۱۹۸).

۳. سمنانی، علاءالدوله، مصنفات فارسی (رساله فتح البین)، ص ۲۶۰.

۴. تابنده، سلطان حسین، رساله رفع شبهات، ص ۳۱.

نوعی تلاش برای نزول فیوضات معنوی بر قلب مرید است. نجم‌الدین رازی در مرصاد العباد آورده است:

«باید که پیوسته دل به دل شیخ داد و از دل شیخ مدد می‌طلبد، که فتوحات غیبی و نسیم نفحات الطاف ربانی ابتدا از دریچه دل شیخ به دل مرید رسد؛ زیرا مرید اول حجب بسیار دارد و توجه به حضرت عزت بشرط نتواند کرد که او خو کرده عالم شهادت است، چون پیوند ارادت محکم بود توجه او به دل شیخ آسان دست دهد و دل شیخ متوجه حضرت است و پرورده عالم غیب، هر لحظه از غیب به دل شیخ فیضان فضل ربانی می‌رسد و از دل شیخ به حسب توجه دل مرید بدل‌های شیخ مدلل‌های غیبی به دل مرید می‌رسد»^۱.

شیخ عبدالغنی نابلسی (م ۱۱۴۳ق) شرحی در رساله تاجیه الصغری به نام مفتاح المعیه تألیف کرده است. وی بعد از بیان عبارت مؤلف که مرید در ابتدای جلوس در خلوت باید صورت شیخ خود را استحضار نماید، شروع به توضیح مراد مؤلف از استحضار صورت شیخ کرده و بر آن صحه گذاشته و آن را تحلیل نموده و می‌نویسد:

«یستحضر صورة شیخه علی اکمل الاحوال له المدد منه فان شیخه بابه الی حضرة الله تعالی و وسیلته الیه»^۲.

ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه

در فرقه گنابادی، چنین عنوان می‌شود که پل ارتباطی مریدان با ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، آموزه فکر است. سلطان محمد گنابادی می‌نویسد:

«چون غایت جمله مناسک و عبادات و تمامی معارف و افکار، فتح باب قلب است و حاضر شدن در حضور ملکوت امام و ظهور صورت ملکوتی امام علیه‌السلام در خانه دل سالک، طایفه صوفیه صافی طویه در اصطلاح تخصیص داده‌اند، فکر را به همان صورت ملکوتی امام

۱. رازی، نجم‌الدین، مرصاد العباد، ص ۲۸۵.

۲. به نقل از صاحب‌زاده نقشبندی، شیخ محمد اسعد، نور الهدایة و العرفان، ص ۴۱.

علیه السلام که در خانه دل سالک حاضر شود؛ چنان که حضور را نیز به همان صورت حاضر امام در دل سالک تخصیص داده اند»^۱.

محمد گنابادی در جای دیگر می نویسد:

«ظهور صورت ملکوتی ولی امر بر سالک مفتاح جمله خیرات است و جذب به سوی خدا و طریق مستقیم الی الله است... از تمام عبادات با اثرتر در ظهور صورت ملکوتی امام علیه السلام، ذکر قلبی است [به همین دلیل مشایخ] امر به دوام ذکر [قلبی] می نمودند»^۲.

حصول جذبه و بی خودی

جذبه به معنای کشش و حالت بی خودی است که به صورت ناگهانی بر شخص وارد آمده و او را برای لحظاتی از خود بی خود می کند. صوفیان، حصول جذبه را یکی از نشانه های وصول به مقام فنا دانسته و اهمیت بسیاری برای آن قائل اند.^۳

یکی از اهدافی که درباره توجه به صورت خیالی مرشد دنبال می شود، دستیابی به حالت جذبه است. صوفیان بر این باورند هر مقدار که توجه به مرشد قوت بگیرد، شعور مرید از این عالم کمتر می شود. خواجه حسن عطار از اکابر نقشبندیه می نویسد:

«... اول باید صورت آن کس را که این نسبت از وی گرفته اند، در خاطر آورند تا نسبت بی خودی پیدا شود... و هر چندان آن نسبت قوت می گیرد وی را شعور به این عالم کمتر می شود و این را عدم و غیبت گویند... چون به مرتبه ای رسد این بی خودی و نسبت شریفه که اصلاً به وجود غیر شعور نماند آن را فنا گویند»^۴.

جامی در نفحات الانس هنگام بیان شرح احوال خواجه حسن عطار از یکی از صوفیان

نقشبندی که به خدمتش می رسیده نقل می کند:

۱. گنابادی، محمد، ولایت نامه، ص ۱۹۴.

۲. سلطان علی شاه، حاج ملاسلطان محمد، ولایت نامه، ص ۱۹۹.

۳. کاشانی، اصطلاحات الصوفیه، باب الجیم، ذیل الجذبه، ص ۲۰.

۴. کاشفی، فخرالدین علی بن حسین، رشحات عین الحیات، ج ۱، ص ۱۶۱.

«می فرمودند که کار آن درویش بیش از این نیست که علی‌الدوام صورت خواجه حسن را مراقبت می‌باشد و نگاه می‌دارد و به برکت این نگاهداشت صفت جذبه ایشان به وی سرایت کرده».^۱

فناء در شیخ

فناء فی الشیخ یکی از اهداف عالی‌ه صوفیان از سیر و سلوک است. سالک در فرایند سلوک، باید تصویر مرشد را در قوه خیال تجسم کرده و این عمل را تا حدی تکرار کند که به مقصود والای خود یعنی «فناء در شیخ» نائل آید. سلطان محمد گنابادی می‌نویسد:

«تا به سبب این تعمل، صورت ملکوتی ظاهر شود و به تدریج با سالک متحد شود، بلکه سالک فانی و شیخ باقی ماند».^۲

در رساله منسوب به بحرالعلوم آمده است که اگر سالک این کار را تکرار کند، به شناخت شیخ نائل خواهد آمد:

«و در این احوال حالتی است که حقیقت رسول و خلیفه معلوم می‌شود».^۳

راز شیرازی این وا‌نگریستن روحانی به پیر را چنین توصیف می‌کند:

«(آنان) صورت انسان کامل را که ظاهر و صورت نور ولایت است و مکرراً در مرآت قلب خود مشاهده کرده‌اند؛ یعنی آن صورت روحانیه که از غیب نور ولایت باطناً به بصیرت و دیده قلب خود دیده‌اند، نه صورت حسیه که در خارج از فقیر دیده‌اند همواره اوقات خاصه در اوقات ذکر و حضور قلب به نظر دارند و ادب و حرمت آن صورت عظیمه را که وجه الله اکرم و اکرم همه وجوه است در معنی داشته باشند تا به ادب روحانی باطن ایشان مودت شود و به تدریج به مقام فناء فی الشیخ که فناء فی الله است فائض گردند».^۴

۱. جامی، نفحات الانس، ص ۴۰۲.

۲. گنابادی، سلطان محمد، ولایت‌نامه، ص ۱۱۷.

۳. حسینی طهرانی، سید محمدحسین، رساله سیر و سلوک منسوب به بحرالعلوم، ص ۱۹۹.

۴. پرویزی، شمس‌الدین، مجل الانوار یا کشکول سلسله الذهب، (تبریز، ۱۳۳۶ش)، ص ۳۵-۳۶؛ برگرفته از رساله‌ای از راز شیرازی.

فناء در شیخ، مقدمه فناء فی الله است^۱ و سالک برای رسیدن به مقصد نهایی خود، ابتدا باید در شیخ طریق فانی شود.^۲

نقد و بررسی

بدعت و صورت‌سازی‌های ذهنی در تصوف

صورت‌سازی‌های ذهنی و تمرینات تمرکزی که در عرفان صوفیانه به‌عنوان بخشی از مناسک عبادی و شیوه‌ای برای دستیابی به کمال معنوی مورد توجه قرار می‌گیرند، آموزه‌ای فرعی و حاشیه‌ای محسوب نمی‌شوند، بلکه جایگاه و اهمیت بسزایی داشته و نوعی مقدمه صفای باطن و حصول معرفت‌الله در قلب سالک به‌شمار می‌رود، حال آنکه در آموزه‌های قرآن و احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام چنین موضوعی یافت نشده است.

از منظر تعالیم اسلامی، اعمال عبادی باید بر پایه نصوص شرعی، یعنی قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام استوار باشند و هرگونه روی‌آوری به روش‌ها یا اعمالی که منشأی در منابع وحیانی ندارند، در زمره بدعت دسته‌بندی می‌شود. بدعت در دین، از دیدگاه علمای اسلامی، افزوده‌ای نامشروع است که مشروعیت عبادی نداشته و به انحراف از مسیر اصلی شریعت منجر می‌شود.

بدیهی است که در اسلام، کمال معنوی و تقرب الهی در گرو بندگی خالصانه و انجام اعمالی است که به‌صراحت در آموزه‌های دینی آمده است. هرگونه افزوده یا روش جدیدی که بدون پشتوانه از قرآن و سنت وارد دین شود، ضمن آنکه از منظر فقهی غیرقابل پذیرش است، در طول تاریخ نیز همواره منشأ سوءتفاهم‌ها و گاه زمینه‌ساز پیدایش جریان‌های انحرافی بوده است.^۳

۱. شیخ محمد اسعد صاحب زاده نقشبندی در رساله نور الهدایة و العرفان می‌نویسد: «ان المقصود من الرابطة فی الشیخ الكامل الفانی فی الله تعالی و الباقی به انما هو الاستمداد منه و الاستمداد منه هو الاستمداد من النبی صلی الله علیه وسلم و الاستمداد منه علیه الصلاة و السلام هو الاستمداد من الله تعالی و لهذا قالوا الفناء فی الشیخ مقدمة الفناء فی النبی علیه الصلوة و السلام و الفناء فی النبی صلی الله علیه وسلم مقدمة الفناء فی الله تعالی» (صاحب‌زاده نقشبندی، شیخ محمد اسعد، نورالهدایة، ص ۲۷؛ محمدابوسعید، هدایة الطالبین، ص ۱۴).

۲. کاشفی، فخرالدین علی بن حسین، رشحات عین الحیات، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. سبجانی، جعفر، البدعه، مفهوم‌ها، حدها و آثارها، ص ۲۵.

جاگزینی پیران تصوف با ائمه اطهار علیهم السلام

تمام انسان‌ها برای رسیدن به خداوند، به وسیله و واسطه‌ای نیازمندند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^۱ متون و حیانی مصادیق این وسیله را اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام معرفی می‌کند. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم «وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ»^۲ شأن و جایگاه اهل بیت علیهم السلام چنین است که در مقام جانشین و خلفای حق تعالی در زمین^۳ و اسماء کونی اعظم خداوند،^۴ همچون آینه و آیة‌ای، انسان‌ها را متوجه خدا می‌کنند؛ اما در آموزه فکر صوفیه، گویی اقطاب و مشایخ دراویش، جایگزین ائمه اطهار علیهم السلام می‌شوند و شیعیان را از توجه به آن ذوات مقدسه منصرف می‌کنند! سالک، وظیفه دارد در سفر و حذر، در عبادت و غیرعبادت، صورت مرشد را تصور کند و چنان غرق در او شود که وی را فانی فی الشیخ بدانند نه فانی در امام زمان علیه السلام!

حال آنکه مطابق دستورات دینی، این التفات خاص و توجه شایان، تنها باید ناظر به وجود مقدس حجت‌الله و امام زمان علیه السلام باشد و نه دیگران! در موارد متعددی نقل شده است که مرید بر اثر توجه مستمر و فراوان به صورت مرشد، او را مجرای فیض عالم و ولی‌الله اعظم پنداشته و گمان می‌کند مرشدش را امام زمان خطاب کرده و از اهل بیت علیهم السلام فاصله می‌گیرد.^۵ کیوان قزوینی درباره صورت فکری می‌گوید:

«مرید می‌فهمد که هویت و جان خودش همان (صورت مرشد) است و آن مبدأ صفات و افعال او است و دم مرگ همان، قبض روح طبیعی او را می‌کند و شب اول قبر جواب نکیر و منکر را او می‌دهد، یعنی

۱. المائدة، ۳۵.

۲. ابن بابویه، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۹.

۳. البقرة، ۳۰ «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً».

۴. البقرة، ۳۱ «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ». الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا قَالَ نُحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا (كليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۴۴).

۵. هاشمی گلپایگانی، سید محمد صالح، جمال السالكين، ص ۱۰۶.

خودش جواب همه سؤالات آن‌ها است و هم رب، هم پیغمبر، هم امام است... و کوه حراء محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) همان سینه و دل مخروطی او است»^۱.

تفاوت مراقبه ذکر و فکر با اعمال عبادی اسلام

«ذکر و فکر» در نگاه عموم صوفیان، «افضل اعمال عبادی» معرفی می‌شود و چنین عنوان می‌شود که سیر و سلوک عرفانی و رسیدن به کمال نفسانی، در گروه التزام تام و تمام به این عمل است و هیچ عملکرد دیگری نمی‌تواند جایگزین آن باشد؛^۲ اما در نگاه آیات و روایات، این جایگاه و مرتبه والا، صرفاً از آن «نماز» است.^۳ مقایسه نتایج و اهدافی که از «ذکر و فکر» و «نماز» حاصل می‌شود، حکایت از دو مسیر و هدف و کارکرد کاملاً متفاوت دارد.

مسیری که رهروان ذکر و فکر طی می‌کنند به لافکری می‌انجامد و لافکری حالتی است که در آن رفع مطلق تعلقات و تعینات و افکار دنبال می‌شود، حال آنکه مسیری که نمازگزاران می‌روند، تعلق به عبودیت و اعمال و افکار مذهبی است. در توضیح بیشتر باید گفت در فرایند مراقبه و انجام اعمال ذکر و فکر، نتیجه‌ای که برای انسان حاصل می‌شود، رها شدن از تمام افکار، اندیشه‌ها و حتی اعتقادات مذهبی است، چیزی که آن را نفی خواطر و پاک شدن صفحه ذهن و دل می‌نامند. این عملیات ذهنی و روانی، منجر به حالتی می‌شود که فرد در موقعیتی خنثی و بی‌طرف در برابر هر نوع اندیشه و اعتقاد مذهبی و دینی قرار می‌گیرد. از این رو، فرد در کیفیتی قرار می‌گیرد که حتی در برابر باورهای مذهبی مانند توحید، ولایت و سایر اصول فکری، خنثی و بی‌تفاوت است. در حالی که این حالت و کیفیت درونی، نه تنها مورد توصیه دین اسلام و تعالیم ثقلین نیست، بلکه انسان را از آن احتراز می‌دهد. مسلمانان باید به باورهای دینی و مذهبی، تعلق خاطر و وابستگی و جانبداری داشته باشند و باورهای بیگانه را طرد کنند و نادرست بدانند. اعمال عبادی اسلام نظیر نماز و روزه و ذکر و دعا، علاوه بر تقویت ایمان، انسان را به اعتقادات و اندیشه‌های مذهبی استوار و ثابت قدم می‌گرداند.

۱. قزوینی، کیوان، استوار رازدار، ص ۲۹۳.

۲. رازی، قوائم الانوار، ص ۱۸۴.

۳. عنکبوت، ۴۵ «أَتَلَّ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ».

نقد مبانی فکر

آموزه فکر، مبتنی بر مبانی و اصولی است که آن مبانی در نگاه ثقلین مردود اعلام شده است؛ از جمله این مبانی، موضوع ولایت نوعیه است. مطابق مبانی ولایت نوعیه صوفیه، مشایخ متصوفه از همان ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام برخوردار هستند و مریدان برای درک کردن مقام ولایت، باید با مرشد بیعت کنند.^۱ پس تصور صورت مرشد نزد صوفیه، نوعی اتصال به ولایت مرشد است^۲ حال آنکه در نگاه شیعه، مقام ولایت بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله منحصر در دوازده امام علیهم السلام است.

تضاد میان آموزه‌های تصوف و دستورات دینی اسلام

با ارزش‌ترین سرمایه بشر، گوهر خرد اوست و دین اسلام به دنبال تقویت قوه عقل و خردمندی انسان است، نه خیال‌پردازی و تضعیف عقلانیت.

آموزه‌های مرتبط با فکر و ذهن در تصوف، در تقابل آشکار با رهنمودهای دین اسلام در این زمینه قرار دارد. اسلام به تفکر، تدبیر و حرکت ذهنی در راستای شناخت آیات انفسی و آفاقی تأکید می‌کند. این آموزه‌ها ذهن انسان را به جست‌وجوی حقیقت، گسترش دانش و عبور از مجهولات به سمت معلومات دعوت می‌کند؛ اما در مقابل، تصوف بر توقف ذهن، تمرکز بر حالت‌های لافکری و خاموش کردن عقل و منطق تأکید دارد.

در نگاه اسلامی، اندیشیدن و تدبیر، از ارزش‌های کلیدی و سفارش‌های قرآنی است که انسان را به تأمل در جهان و کشف نشانه‌های الهی فرا می‌خواند. قرآن کریم در آیات فراوانی، با عباراتی چون «إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»، «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»، «لَا يَفْقَهُونَ» و «لَا يَشْعُرُونَ»، بر به‌کارگیری عقل، فکر و فهم تأکید می‌ورزد و از آدمیان می‌خواهد که آگاهانه تصمیم بگیرند و عمل کنند. گاهی نیز با استفهام توبیخی، اهمیت تفکر و تعقل را بیان می‌کند و بی‌توجهی به آن را ملامت می‌نماید؛ چنان‌که با جملاتی نظیر «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» و «أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» به‌طور مکرر، به مذمت رفتار بدون عقلانیت و خردورزی پرداخته است.

۱. گنابادی، سلطان محمد، ولایت‌نامه، باب نهم، فصل ششم، ص ۱۰۸؛ مدرسی چهاردهی، نورالدین، سلسله‌های صوفیه ایران، ص ۲۸۷؛ کیوان قزوینی، عباسعلی، استوار رازدار، ص ۹۷.
۲. ولایت‌نامه، باب نهم، فصل سوم، ص ۱۰۱.

در نقطه مقابل، روش های صوفیانه ذهن را به سمت ایستایی و بی تحرکی سوق می دهند که عملاً با توصیه های اسلام در زمینه پویایی عقلانی و رشد معنوی سازگار نیست. در اسلام عقل و تفکر، ابزارهایی برای کشف حقیقت و تقرب به خداوند محسوب می شوند؛ حال آنکه در تصوف، با تأکید بر لافکری و انصراف از منطق، این ابزارها کنار گذاشته می شود. صوفیه می گویند هر مقدار که بیندیشد و تفکر کنید از حقیقت دور می شوید: «توجه به مفکره، طریق اندیشه را می گشاید؛ ولی در کشف را می بندد»؛^۱ اما اسلام می گوید راه کمال و نجات شما در تفکر و اندیشه است.^۲

علامه جعفری در نقد آموزه فکر و لافکری صوفیه می نویسد:

«مهم ترین توصیه مطابق آموزه های نظام های عرفانی شرقی و به طور عمده یوگا، بودیسم، مدیتیشن و همچنین مطابق گفته های دون خوان، عارف سرخپوست غربی و عموم عرفان های سکولار این است که تموجات ذهنی انسان خاموش شود و شخص به یک سکوت عمیق درونی دست یابد و یک نوع آرامش فراچنگ آورد و برای این هدف تمرین های خاصی مانند انواع مدیتیشن به وسیله این مکتب ها پیشنهاد می شود؛ اما اینکه آن را به صورت هدف زندگی قرار بدهیم، صحیح نیست؛ زیرا از اینجا شناخت درباره حقیقت ها و واقعیت ها به دست نمی آید. فقط یک «من» تجرید شده - به اصطلاح آبستره - به دست می آید که خودش را به طور دقیق نشان نمی دهد که کیست؟ بنابراین، اگر چنین چیزی بود، آقایان اکنون کتاب ها نوشته بودند که «ما راه را پیدا کردیم، شما چنین هستید». هنوز از این نوشته ها ندیدیم. تخلیه اوهام و تخلیه از تخیلات خوب است...؛ اما بحث این است که خود اسلام که این مطلب را تأکید کرده است، به دنبال آن، هدف را نیز معین کرده است، حرکت. حالا درک کردید که «من» چیست و چه قدرتهایی دارد؟ من قدرت اکتشاف و تجسیم دارد آیا می دانید قدرت چیست؟»^۳

۱. حسن زاده آملی، حسن، مُبَدِّ الِهِمَمِ در شرح فصوص الحکم، ص ۳۰۷.

۲. آل عمران، ۱۹۱.

۳. جعفری، محمدتقی، در محضر حکیم، ص ۱۸.

خطرات جسمی و روحی

موضوع لافکری و تمرکزهای ذهنی صوفیه، نقشی مهم در فرایند انخلاع دارد و به دنبال آن، آسیب‌های متعددی هم برای جسم و روان انسان ایجاد می‌کند. در همین رابطه، مؤیدالدین جنیدی می‌گوید:

«هرگاه دلی از دل‌های انسانی از جمیع خواطرِ ذهنی به کلی خالی شود یکی از این چهار حالت برای او واقع شود: یا صاحب تجلی و کشف و شهود شود، یا او را طریق انسلاخ و معراج پدید آید، یا بمیرد و علاقت نفسانی منقطع شود، یا به کلی مجنون و موله شود»^۱.

تنافی حضور قلب با فکر

دستور به حضور قلب در نماز که آن را «روح صلاة»^۲ خوانده‌اند، یکی از اسباب قبولی و کمال آن است که با آموزه فکر صوفیه، در تنافی قرار دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

«﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾^۳ خدا برای هیچ مردی در درونش دو قلب قرار نداده است».

در اشعار صوفیان هم آمده است:

جز الف قامتش در دل درویش نیست

خانه تنگی است دل، جای یکی بیش نیست.

مطابق روایات متعددی که در نهی اشتغال قلب از ماسوی الله وارد شده است می‌توان گفت: نمازگزاری که صورت مرشد را در ذهن تصور کرده و در قلبش او را حاضر می‌کند، از خدای متعالی و مقصود نهایی نماز غافل شده است. در روایتی به نقل از امام صادق ع آمده است:

۱. جنیدی، مؤیدالدین، نغمه الروح و تحفه الفتوح، ص ۱۰۱.

۲. قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۶۸.

۳. الأحزاب، ۴.

«فَمَنْ كَانَ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقًا فِي صَلَاتِهِ بِشَيْءٍ دُونَ اللَّهِ تَعَالَى فَهُوَ قَرِيبٌ مِنْ ذَلِكَ الشَّيْءِ بَعِيدٌ عَنِ حَقِيقَةِ مَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ فِي صَلَاتِهِ؛ هرکس در نماز، قلبش به چیزی غیر از خداوند متعال وابسته باشد، به همان چیز نزدیک است؛ اما از حقیقت آنچه خداوند متعال در نماز از او خواسته، دور خواهد بود»^۱.

شرک به خدا

موضوع تصور صورت مرشد در عبادات و نماز، ازجانب برخی از عالمان دینی نوعی شرک در عبادت معرفی شده است که بی‌گمان، مبطل نماز هم خواهد بود؛ چراکه این عمل مصداق مخاطب قرار دادن غیر خدا در نماز است.

شهید مطهری در این رابطه نوشته است:

«آنچه مراد صوفیه -بعضی از آنها- در باب در نظر گرفتن صورت مرشد در نماز گفته‌اند... شرک است... مرحوم آقای بروجردی تصلب و تعصبی در این جهات داشت»^۲.

میرزای قمی نیز در رساله خود در نقد تصوف، مفصل به بحث ذکر و فکر صوفیه پرداخته است و ضمن نقد ادله و مبانی مختلف این موضوع، مسئله تصور صورت مرشد را خلاف عقل و نقل دانسته و آن را عملی ضد ذکر و یاد خدا برمی‌شمارد.^۳ از معاصران نیز آیت‌الله سیستانی، شیخ جواد تبریزی، مکارم شیرازی، فاضل لنکرانی و غیره این عمل را نوعی شرک و مبطل نماز دانسته‌اند.^۴

نقد صوفیه بر صورت فکریه

آموزه فکر ازجانب خود صوفیان و از منظر اصول و قواعد عرفانی، قابل نقد و بررسی است؛ برای نمونه صوفیان روش‌های مختلفی برای نفی خواطر برشمرده‌اند که این روش‌ها ازجانب برخی، تنها راه نفی خواطر عنوان شده و ازجانب عده‌ای دیگر، سبب هلاکت

۱. منسوب به امام صادق، مصباح الشریعه، ص ۹۲.

۲. مطهری، مرتضی، یادداشت‌ها، ج ۸، ص ۱۸۴.

۳. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، جامع الشتات، کیهان، تهران، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۸۰۴.

۴. محمودی، محسن، کتاب مسائل جدید از دیدگاه علما و مراجع تقلید، ص ۱۰۳-۱۰۴.

و نابودی سالک عنوان می‌شود؛ مثلاً روش نفی خواطر به وسیله «ذکر» که مورد سفارش افرادی همچون ابن عربی^۱ و شیخ احمد علاوی است.^۲ از طرف دیگر برخی معاصران در نقد این روش می‌گویند:

«و بسی از متشیخین طی این مرحله را به ذکر می‌آموزند و می‌خواهند از ذکر نفی خواطر کنند و این اول خبطی است که ایشان را حاصل شده، چه نفی خاطر امریست صعب و مجاهد را آسان دست ندهد و مدت‌ها مجاهده باید تا این مرحله حاصل شود».^۳

یا برخی از مشایخ صوفیه بر این باورند که اساساً ذکر و فکری که با تکلف سالک و از روی اختیار حاصل شود، نه تنها مفید نیست، بلکه سالک را به دوزخ می‌کشاند: «جمله دانستی که این هستی فسخ است-ذکر و فکر اختیاری دوزخ است».^۴

صالح علیشاه گنابادی می‌گوید:

۱. ابن عربی در رساله العجالة راجع به فکر سخن گفته و اشاره می‌کند که راه رسیدن به نفی خواطر، همان ذکر و فکر است و برای تجمیع حواس، ابتدا باید ذکر لسانی و سپس ذکر قلبی را دنبال کرد: «مطلب دفع الخواطر: بدوام الذكر الظاهر: تجدد جمعیة دون انزعاج المزاج، بل بحضور مع الحق، و مراقبة له علی ما تعلم [بعضه]... فإذا دفعت الخواطر وزالت، نطق القلب بالذکر الذي أنت علیه أو بذكر آخر [بعینه] ... فینالك یعلمه الله سبحانه: إنه لا یقع حالتند، و هكذا حتی تحقق بإمكان خلو الباطن من الذکر المتجدد أيضاً، حتی تثبت و تشعر بأنك قادر علی ذلك. فاجتهد فی تفریغ باطنك من الذکر الباطن، و استعمل نفسك فی الفراغ من الذکر الظاهر و الباطن معاً، فإنك تجدك قادراً علیه ساعة، أو دون ساعة، ثم تواجه الخواطر، فإن قدرت علی دفعها بعزیمتك و إعراضك عنها، و عن ما یوجیهها، فادفعها بذلك، و إلا فعد إلى الذکر بقلبك، بتعقل الحروف، لا بتخیلها؛ بما تحدث به نفسك بما» (ابن عربی، محی الدین، مجموعه رسائل ابن عربی، العجالة، ج ۱، ص ۲۴۶-۲۴۷).

۲. «شیخ احمد علاوی، مرید را به ذکر یک اسم مفرد مکلف می‌نمود و حروف آن را برایش مشخص می‌کرد تا اینکه در قوه خیال او نقش ببندد. سپس به او دستور می‌داد که آن‌ها را بسط دهد و آن قدر بزرگشان کند که سراسر افق وجود او را پر کند. ذکر به همین نحو ادامه می‌یافت تا اینکه حروف نورانی می‌شد و بعد شیخ راه خروج از این مقام را نشان می‌داد... با همین اشاره روح مرید به سرعت وارد عوالم روحانی می‌شد، البته اگر مرید کم استعداد نبود و الا احتیاج به تصیفه باطن و تربیت بیشتری داشت. با آن اشاره این جهان در نظر مرید همچون کره یا قندیلی می‌نمود که در فضای بی کران معلق بود و پس از آن همواره ذکر و فکر در نظرش ضعیف‌تر می‌شد تا اینکه دیگر یک شیء مشخص نبود، بلکه فقط اثر آن باقی می‌ماند و بعد، این اثر هم محو می‌شد و مرید در این حال باقی می‌ماند تا اینکه در عالم اطلاق غرق گردد و یقین او از نور مجرد آن شدت می‌گرفت. در تمام این احوال شیخ از مرید مراقبت می‌کرد و بر حسب مراتب او را در ذکر تقویت می‌کرد تا اینکه سرانجام مرید به مرحله‌ای می‌رسید که می‌توانست آنچه را قبلاً به مدد شیخ در می‌یافت بخودی دریابد» (لینگر، مارتین، عارفی از الجزایر، ص ۷۶).

۳. بحر العلوم، سید محمد مهدی، رساله سیر و سلوک، ص ۱۷۹؛ حسینی طهرانی، سید محمد حسین، لب اللباب، ص ۱۳۹.

۴. مولوی، دفتر ششم، بیت ۲۲۶.

«در نظر گرفتن صورت، امر نشده، بلکه به تأمل روا نیست. فقط تذکر

که بی اختیار به تمثل بکشد، در اخبار رسیده».^۱

از سوی دیگر، در متون صوفیه درباره آسیب‌زا بودن این مسئله نیز نکات مهمی مطرح شده است. موارد زیادی را می‌توان یافت که شخص با پرداختن به «ذکر و فکر» گرفتار آشفتگی‌های ذهنی و روحی و حالت‌های بیمارگونه و حتی «جنون» شده است.^۲

نتیجه

در این مقاله، مفهوم «صورت فکریه» در نظام تصوف مورد بررسی قرار گرفت و تلاش شد ابعاد مختلف این آموزه، از اهداف و مبانی تا نقدها و پیامدهای آن تبیین گردد. «صورت فکریه» که مراقبه‌های ذهنی و تمرکزهای فکری تعریف می‌شود، از اساسی‌ترین ارکان آموزه‌های طریقت‌های صوفیه به شمار می‌آید. این آموزه نقش بسزایی در ایجاد رابطه باطنی میان مرید و مراد ایفا می‌کند و التزام به آن از مهم‌ترین شرایط طریقت صوفیه دانسته شده است.

در بررسی اهداف این آموزه، مشخص شد که صوفیان آن را به منظور دستیابی به کمال نفسانی، کشف و شهود عرفانی، مشاهده صورت‌های مثالی، استمداد از روحانیت و ولایت مرشد و حتی تحقق مقام فناء فی الله به کار می‌گیرند. این اهداف نشان‌دهنده جایگاه بنیادین «صورت فکریه» در ساختار معرفتی و عملی تصوف است.

با این حال، در بخش نقد و بررسی این آموزه، استدلال شد که «صورت فکریه» نه تنها مستند به آیات و روایات نیست، بلکه نوعی بدعت تلقی می‌شود که با اصول شریعت اسلامی در تضاد است؛ از جمله پیامدهای منفی این آموزه می‌توان به انحراف از عبادات مشروع، ترویج نوعی از شرک در نیت و عمل و تأثیرات احتمالی بر شکل‌گیری باورهای باطل اشاره کرد. برخی از علمای دینی، التزام به این آموزه در نماز را مصداقی از شرک به خداوند دانسته‌اند؛ چراکه این امر موجب انتقال توجه از خدای متعال به واسطه‌ها و تخیلات ذهنی می‌شود.

۱. بیدختی، یادنامه صالح، ص ۲۲.

۲. سمنانی، علاء الدوله، مصنفات فارسی سمنانی، مقدمه، ص ۱۴.

همچنین، باید به این نکته توجه داشت که حتی در میان صوفیان نیز همواره اجماعی بر پذیرش «صورت فکریه» وجود نداشته است. گروهی از صوفیان طریقتی، مخالفت خود را با این آموزه ابراز کرده‌اند و آن را در تضاد با اهداف حقیقی تصوف و طریقت دانسته‌اند. بنابراین، براساس یافته‌های این تحقیق، می‌توان نتیجه گرفت که «صورت فکریه» نه تنها فاقد پشتوانه‌های معتبر دینی است، بلکه با اصول و آموزه‌های توحیدی در تعارض قرار دارد و پذیرش آن، ضمن ایجاد انحرافات اعتقادی، زمینه‌ساز بروز پیامدهای مخربی در حوزه‌های فردی و اجتماعی خواهد بود. از این رو، نقد و بازاندیشی این آموزه به‌عنوان یکی از مبانی فکری تصوف، ضرورتی انکارناپذیر به شمار می‌رود.

منابع

قرآن کریم.

- (۱) ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیة، بیروت.
- (۲) ابن فارس همدانی، معجم المقاییس فی اللغة، چاپ شهاب الدین ابوعمر، بیروت، ۱۹۹۸/۱۴۱۸.
- (۳) برازش، علیرضا، المعجم المفهرس لالفاظ احادیث بحارا الانوار، تهران، ۱۳۷۳.
- (۴) بیهقی دبیر، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، چاپ علی اکبر فیاض، مشهد، ۱۳۵۰.
- (۵) جرجانی، میرسید شریف، التعریفات، چاپ عبدالمنعم حفنی، قاهره، ۱۹۹۱.
- (۶) جزری، ابن اثیر مجدالدین مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، چاپ عبدالحمید هندای، بیروت، ۲۰۰۵/۱۴۲۶.
- (۷) حکیم ترمذی، ابوعبدالله محمد بن علی، ثلاثة مصنفات للحکیم الترمذی، چاپ برنر راتکه، بیروت، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
- (۸) سبحانی، جعفر، البدعه، مفهومها، حدها و آثارها، مؤسسه امام صادق، قم، ۱۴۱۶ق.
- (۹) سزاج، ابونصر، کتاب اللمع فی التصوف، چاپ نیکلسون، لیدن، ۱۹۱۴.
- (۱۰) سلمی، ابوعبدالرحمان، طبقات الصوفیة، چاپ نورالدین شریه، قاهره، ۱۹۶۹/۱۳۸۰.
- (۱۱) سهورودی عارف، شهاب الدین، عوارف المعارف، چاپ دار الکتب العربی، ۱۹۸۳/۱۴۰۳.
- (۱۲) غزالی، ابوحامد، منهاج العابد، چاپ مصطفی بابی حلبی، قاهره.
- (۱۳) فناری، محمد بن حمزه، مصباح الانس، چاپ محمد خواجهوی، تهران، ۱۳۷۴/۱۴۱۶.
- (۱۴) فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، چاپ محمد عبدالله مرعشلی، بیروت، ۲۰۰۰/۱۴۲۰.
- (۱۵) قشیری، ابوالقاسم، الرسالة القشیریة، چاپ عبدالحلیم محمود و محمود بن شریف، أفسس، قم، ۱۳۷۴.
- (۱۶) قیسری رومی، داوود بن محمود، شرح فصوص الحکم، چاپ سید جلال الدین آشتیانی، تهران، ۱۳۷۵.
- (۱۷) کاشانی، عزالدین محمود، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، چاپ جلال الدین همایی، تهران، ۱۳۷۶.
- (۱۸) کاشانی، کمال الدین عبدالرزاق، لطائف الاعلام من اشارات اهل الالهام، چاپ مجید هادی زاده، تهران، ۱۳۷۹.
- (۱۹) کلابادی، ابوبکر محمد بن ابراهیم، التعرف لمذهب اهل التصوف، چاپ عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور، قاهره، ۱۹۶۰/۱۳۸۰.
- (۲۰) کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الروضة من الکافی، چاپ علی اکبر غفاری، تهران.
- (۲۱) گیلانی، عبدالقادر، گیلانی، الغنیة لطالبی طریق الحق، چاپ فرج توفیق ولید، بغداد، ۱۹۸۸.
- (۲۲) مستملی بخاری، ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد، مستملی بخاری، شرح التعرف لمذهب اهل التصوف، چاپ محمد روشن، تهران، ۱۳۷۳.
- (۲۳) مکی، ابوطالب، قوت القلوب، چاپ مطبعة الانوار المحمدیة، قاهره.
- (۲۴) هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، چاپ محمود عابدی، تهران، ۱۳۸۳.